

گزاره های اناجیل اریعه در باب معاد و مقایسه آنها با گزاره های قرآنی

فیض اله اکبری دستک^۱

چکیده

اندیشه معاد و زندگی نوین پس از رخت برپستن از این جهان، از اندیشه‌های دیرینه بشر است که آنرا به صورت‌های گوناگون مطرح می‌کرد و در هر زمان به تناسب فکر و محیط خود، به آن پاسخ می‌گفت. پیامبران الهی از نخستین روزهای رسالت و دعوت خویش، پیوسته زندگی مجدد انسان‌ها را اصل دوم آیین خود معرفی می‌نمودند. از این رو، در تمام شرایع پیشین ادیان جهان، اصل معاد، قدرت و نیرومندی خود را حفظ کرده و به صورت یک اصل مهم تلقی شده است. گسترش گفتگوی میان ادیان در جهان حاضر و اقبال متألهین و متفکرین ادیان، جهت گسترش آن از یکسو و کوشش‌های آنان در صدد پیدا کردن مشترکات تاریخی - اعتقادی در ادیان توحیدی برای ایهام زدایی از پیام‌های اصلی ادیان از سوی دیگر، ضرورت تحقیقی همه جانبه در متون دینی ادیان الهی نظیر قرآن و انجیل را فراهم آورده است. مقاله حاضر به بررسی گزاره‌های اناجیل اریعه در باب معاد پرداخته و پس از استقصاء کامل آنها و ارائه گزاره‌های معادل یا هم مضمون قرآنی آنها، روش شده است که قرآن و اناجیل اریعه در عناوین و مفاهیمی همچون قیامت، حیات اخروی، عالم آینده، روز جدایی، حسابرسی و مقام داوری، معاد در پرتو عدل الهی، بهشت و دوزخ و ... با یکدیگر مشترک‌اند. واژگان کلیدی: قرآن، اناجیل اریعه، معاد، رستاخیز، بهشت، جهنم

۱. طرح مسئله

اعتقاد به معاد در هر آیینی که پیوندی با آسمان دارد، یک عنصر اساسی است و به منزله ستون فقرات آن به شمار می‌رود و ادیان بدون آن به مکتب‌هایی مادی و ساخته ذهن بشر تبدیل خواهند شد. بنابراین قوام دین به مبدأ و معاد است، و از این رو هیچ آیین آسمانی و الهی را

۱. عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

وجود ندارد که دعوت به زندگی اخروی و برانگیخته شدن انسان پس از مرگ و برپایی حساب و کیفر و پاداش در آن نباشد، حتی اگر تحریف شده باشد.

پژوهشگران تاریخ بشر تصریح می‌کنند که جامعه انسانی پیوسته با این اصل همراه بوده است؛ گرچه دین و کتاب آن جامعه ناشناخته باشد و شواهد بسیاری بر آن اقامه کرده‌اند که ذیلاً تنها به یک مورد آن اشاره می‌شود:

صحرائشین‌ها و بیابان‌گردها که نمونه‌ای از جوامع منقرض شده نخستین به شمار می‌روند، دارای آداب و رسوم ویژه‌ای در دفن مردگان بوده‌اند که نشان دهنده اعتقاد ایشان به بازگشت روح به جسد‌های دفن شده است؛ از جمله این‌که سنگ بزرگی بر سینه مردگان می‌گذارند و دست و پای آنها را با ریسمان‌های محکم می‌بستند تا مبادا پس از بازگشت روح، حرکت کرده و از جایگاه‌اشان بیرون روند (ناس، ۱۷؛ نیز فرید وجدی، ۱۵۵/۲، ۱۶۱ و ۳۸۸).

این بخشی از مطالبی است که در زمینه عمومی بودن عقیده به معاد در میان جوامع گوناگون مورد توجه قرار دارد. قرآن کریم، وجود این اعتقاد در ادیان آسمانی را از آدم تا مسیح (ع) بیان نموده است و آیات فراوانی بدان اشاره می‌کند (الاعراف، ۲۴ و ۳۶ و ۳۵ - نوح، ۱۸-۱۷ - هود، ۴۷ - البقرة، ۱۲۶ - ابراهیم، ۳۱ - الشعراء، ۷۸ و...).

با این مقدمه، ابتدا به سراغ اناجیل اربعه رفته و گزاره‌های موجود را در آن درباره معاد استخراج و تحلیل می‌کنیم و سپس به مقایسه آن گزاره‌ها با قرآن کریم خواهیم پرداخت.

۲. معاد در اناجیل اربعه و قرآن

معاد و قیامت و حیات مجدد انسان در عالم دیگر، از موضوعاتی است که هم صراحتاً و هم تلویحاً به صور مختلف و تعابیر متفاوت در اناجیل اربعه وارد شده است. در این میان گاهی به خود معاد و قیامت اشاره شده و گاهی به لوازم، آثار و نتایج ایمان به آن اشاره شده است. به طور کلی این موضوع جمعاً در ۱۱ موضع (با حذف مکررات) از اناجیل چهارگانه مطرح شده است. البته دلالت و صراحت این تعداد بر موضوع معاد و آخرت در اناجیل اربعه یکسان نیست

و با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال انجیل متی در مقایسه با اناجیل سه گانه دیگر حجم بیش تری از آیات معاد را به خود اختصاص داده است.

معاد از چنین جایگاه والایی در ادیان آسمانی برخوردار است. این موضوع به طور مستوفی و همراه با براهین عقلی قانع کننده در آخرین کتاب آسمانی نیز مطرح شده است؛ به گونه ای که حجم عظیمی از آیات قرآن کریم به معاد و قیامت اختصاص یافته است. کسانی که در مقام شمارش این آیات برآمده اند به حدود ۱۴۰۰ آیه دست یافته اند (سیحانی، ۱۰). مفسر بزرگ علامه طباطبائی (ره) شمار این آیات را بالغ بر دو هزار آیه می داند (همو، ۱۰/۱۲۹). احتمال می رود، ایشان آیاتی را نیز که از صراحت کاملی برخوردار نیستند، در نظر گرفته و مجموع آنها را به شماره آورده اند.

۱.۲. حیات جاودانه

در انجیل آمده است: « ناگاه شخصی آمده وی را گفت: ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانه یابم؟ وی را گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آن که کسی نیکو نیست، جز خدا فقط؟ لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار. بدو گفت کدام احکام را، عیسی گفت قتل مکن، زنا مکن، دزدی، مکن شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار» (متی نوزدهم، ۱۶-۱۹) و (مرقس، دهم، ۱۷-۲۱).

در این قسمت، که در پاسخ سؤال یکی از افراد از مسیح (ع) است، آن حضرت توصیه ای به او می کند و وی را از دنیا گرایی و شدت علاقه وی به مال و دارایی بر حذر می دارد که شاید این نوع تعبیر خود دلیلی بر آخرت گرایی تعالیم عیسی مسیح (ع) باشد. آن حضرت در ادامه پرسش آن شخص از عیسی مسیح (ع)، درباره کیفیت دستیابی به حیات جاودانه، پس از ذکر چند حکم، به وی توصیه می کند که اگر خواهان دستیابی به حیات جاودانه هستی، باید تمام مایملک و دارایی خود را بفروشی و آنها را در راه فقرا انفاق کنی تا در نزد خدا دارای مقام و

منزلت گردی. باری عبارات یاد شده به طور غیر مستقیم به معاد در تعالیم مسیح(ع) پس از مرگ دلالت دارد. خصوصاً از تعابیر «حیات جاودانه» می‌توان به وجود عقیده به معاد که «حیات جاودانه» از آثار آن به شمار می‌رود، پی برد به ویژه آن‌که تعبیر مزبور به طور خاص در مورد حیات اخروی به کار می‌رود.

قرآن کریم نیز در آیات فراوانی از خلود و جاودانگی انسان‌ها در قیامت سخن به میان آورده و علاوه بر آن عنوان «یوم الخلود» به عنوان نامی از نام‌های قیامت به کار رفته‌است: «ادخلوها بسلام ذلك يوم الخلود» (ق، ۳۴). وصف جاودانگی و حیات ابدی را برای هر دو گروه از انسان‌ها اعم از مؤمنین و مشرکین به کار می‌برد و حیات اخروی و نیز بهره‌مندی از نعم بهشتی و یا عذاب‌های جهنم را برای هر دو گروه به صورت خالد و همیشگی و جاودانه ترسیم می‌نماید. درباره حیات جاودانه متقین در بهشت آمده است: «قل أذلک خیر أم جنة الخلد التي وعد المتقون کانت لهم جزاء و مصيراً لهم فیها ما یشاؤون خالدین کان علی ربک و عدأ مسؤولاً» (الفرقان، ۶۵-۶۶).

نیز درباره عذاب‌های اهل جهنم و جاودانگی آن آمده است: «ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون» (فصلت، ۲۸).

۲.۲. مقام داوری

در انجیل آمده است: «آنگاه بطرس در جواب گفت: اینک ما همه چیز را ترک کرده تو را متابعت می‌کنیم، پس ما را چه خواهد بود؟ ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم. شما که مرا متابعت نموده‌اید در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند. شما نیز به دوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود» (متی، نوزدهم ۲۷-۲۸) و (مرقس، دهم، ۲۸).

در این قسمت از کلام مسیح(ع) صراحتاً واژه « معاد » که خود به معنای عالم آینده است، به چشم می خورد و این تعبیر، از تعبیری است که به طور مستقیم بر اصل وجود معاد در تعالیم عیسی مسیح(ع) دلالت می کند.

از سوی دیگر در ادامه، مسیح(ع) آثار دل کندن از دنیا و دارایی های آن را که حیات جاودانی داشتن، یکی از این آثار است، در صحنه آخرت و معاد این چنین تبیین می کند که شما مردم(پیروان راستین) نیز به سان پیامبران در آخرت دارای کرسی خواهید شد و بر اسباط بنی اسرائیل داوری خواهید کرد.

بنابراین می توان گفت که در مطلب مذکور نه تنها به طور صریح بر اصل وجود معاد و قیامت اشاره شده است که البته کاربرد واژگانی همچون «معاد»، «نشستن بر کرسی» و «داوری» گویای این امر است؛ بلکه بیانگر آن است که مسیح(ع) همواره معاد و قیامت را برای پیروان خود یادآور می شده و می فرموده است که جایگاه واقعی مؤمنین و صالحان در آن به خاطر ایمان و عمل صالح شان، معین و محفوظ است.

قرآن کریم نیز به صراحت از شاهدان و گواهان روز قیامت به هنگام داوری میان مردم سخن به میان می آورد و آنها را به دو دسته شاهدان خارجی و داخلی تقسیم می کند.

خدای سبحان، پیامبر هر امت، پیامبر اسلام و نیز برگزیدگانی از امت اسلامی از چهار گروه شاهدان خارجی هستند که قرآن کریم در مقام داوری از آنان یاد می کند.

قرآن کریم، خدای سبحان را هم داور میان بندگان و هم گواه بر اعمال آنان معرفی می کند؛ آنجا که می فرماید: «ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ان الله على كل شيء شهيد» (الحج، ۱۷) و نیز می فرماید: «قل يا اهل الكتاب لم تكفرون بايات الله و الله شهيد على ما تعملون» (آل عمران، ۹۸).

قرآن کریم بیان می کند که هر امتی، شاهی از میان خودشان دارد. این مطلب در چند آیه آمده است؛ از جمله آیه «و يوم نبعث كل امة شهيداً عليهم من انفسهم» (النحل، ۸۹) و آیه «و

یوم ینادیهیم فیقول این شرکائی الذین کنتم تزعمون و نزعنا من کل امة شهیداً...» (القصص، ۷۴-۷۵).

سومین شاهد و گواه روز قیامت، پیامبر اسلام (ص) است که قرآن، او را شاهد امت خودش به شمار می‌آورد و می‌فرماید: «فکیف اذا جننا من کل امة بشهید و جننا بک علی هؤلاء شهیداً» (النساء، ۴۱) و نیز می‌فرماید: «و یوم نبعث فی کل امة شهیداً علیهم من انفسهم و جننا بک شهیداً علی هؤلاء» (النحل، ۸۹).

«برگزیدگانی از امت اسلامی» چهارمین قسم از شاهدان و گواهانی هستند که در روز قیامت به داوری اعمال بندگان خداوند می‌پردازند و این همان است که در اناجیل اربعه از جمله گزاره‌های دال بر معاد در تعالیم عیسی مسیح (ع) به شمار می‌رود. خدای سبحان در قرآن کریم از مقام داوری این دسته از افراد امت اسلامی چنین یاد می‌کند: «و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً...» (البقرة، ۱۴۳). آیه خطاب به امت اسلامی است. اما مقصود برخی از آنان است، مانند آیه «وجعلناکم ملوکاً» (المائدة، ۲۰) که خطاب به بنی‌اسرائیل می‌باشد؛ اما بعضی از آنان مراد است و در واقع خداوند به خاطر وجود پیوند مستحکمی که میان مردم و فرمانروایشان وجود دارد، ملک و فرمانروایی را به همه آنان نسبت داده است.

دلیل بر این‌که برخی از امت مراد است، آن است که بیش‌تر افراد امت اسلامی، دارای حواس عادی‌اند و تنها از ظواهر اعمال آگاه می‌شوند. آن هم در صورتی که در صحنه عمل حضور داشته باشند و این مقدار از آگاهی برای شهادت دادن کافی نیست؛ زیرا این شهادت، شهادتی است که حقیقت اعمال و امور نفسانی را مانند کفر و ایمان و رستگاری و خسران و هرچه را که از حواس پوشیده و نهان باشد و تمام آنچه را که دل‌ها برای خود فراهم می‌کنند و محور محاسبه خداوند است، در بر می‌گیرد. یک انسان عادی حتی اگر در صحنه اعمال هم حاضر باشد، توان چنین شهادتی را ندارد، چه رسد به آن که از صحنه دور باشد. این نشان می‌دهد که مراد از آیه، فقط کسانی است که با عنایت الهی از چنین قابلیت‌های برخوردارند و از

حقیقت اعمال مردم آگاهاند و آن را در روز قیامت بیان خواهند کرد و چنین کرامتی تنها از آن اولیای پاک این امت است؛ نه آنان که ایمانشان به کمال نرسیده است، چه رسد به آلودگان به گناه و معصیت (سبحانی، ۱۰۷).

با این بیان، معنای این آیه نیز روشن می شود که می فرماید: «... و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابراهیم هو سماءک المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکنونوا شهداء علی الناس» (الحج، ۷۸). در این آیه، گرچه امت مخاطب است، اما مراد فقط کسانی اند که این کرامت به آنان داده شده است.

وجه دیگری که در تأیید این مدعا می توان گفت، آن است که کمترین شرائطی که در شاهدان معتبر است، عبارت است از: عدالت و تقوا و راستی و امانت؛ در حالی که اکثریت قاطع مردم مسلمان واجد این امور نیستند و شهادتشان در جزئی ترین چیزها پذیرفته نیست؛ پس چگونه در روز قیامت شهادتشان پذیرفته خواهد شد؟

روایتی که زبیری از امام صادق (ع) نقل می کند، به همین مطلب اشاره دارد. امام فرمود: خداوند متعال می فرماید: «و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکنونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً» و اگر می پنداری مقصود خداوند از این آیه تمام مسلمانان است (، گمانی ناصواب می باشد؛ زیرا) چگونه خداوند از کسی که در دنیا شهادتش بر یک من خرما پذیرفته نیست، در روز قیامت طلب شهادت کند و این شهادت را در برابر همه امت های گذشته بپذیرد. هرگز چنین نباشد، خداوند چنین افرادی را اراده نکرده است» (حویزی، ۱/ ۱۳۵).

۳.۲. معاد، نمایش عدل الهی

در انجیل آمده است: «هر که به خاطر اسم من، خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین ها را ترک کند، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت؛ لیکن بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین، اولین» (متی، نوزدهم، ۲۹-۳۰).

نکته قابل توجهی که در قسمت پایانی کلام مسیح (ع) در همین باب، علاوه بر تصریح بر اصل وجود معاد و جایگاه نیکوکاران، به آن توجه کاملی شده، بیان حقیقت و فلسفه وجود معاد و ضرورت آن است. این بیان منسوب به مسیح (ع) که در عین حال، یکی از زیباترین بیانات و تعلیمات وی پیرامون حقیقت معاد است، بدین نکته اشاره دارد که معاد محل تجلی عدل الهی و ظهور جایگاه واقعی افراد خواهد بود. توضیح آن که این تعبیر انجیل متی با اشاره تلویحی فلسفه و ضرورت وجود معاد را روشن تر بیان می‌کند. چه بسا افرادی که در این دنیا اولین بودند و به خاطر زر و زور، تمام حقوق فردی و اجتماعی افراد را زیر پا گذاردند و برای خود، مقام و منزلتی بلند تدارک دیدند که شایسته آن نبودند و برعکس چه بسا آخرینی که به جهت فقدان امکانات زر و زور و یا نبود زمینه‌های بروز استعدادهایشان و نیز استبداد و استثمار مستکبرین جزء آخرین بودند. به نظر می‌رسد هر دو حالت، در معاد و پیشگاه عدل الهی بررسی خواهند شد و هر کس به جایگاه واقعی خود دست خواهد یافت. این امر، ضرورت معاد در پرتو عدل الهی را اثبات می‌کند.

قرآن کریم نیز علاوه بر آن که در آیات فراوانی از ضرورت وقوع معاد بحث می‌کند و آن را لازمه عدل الهی می‌داند، به صراحت در سوره واقعه به فلسفه وجود معاد اشاره می‌کند و معاد را نمایش عدل الهی دانسته است؛ آنجا که به دگرگونی نظام عالم در آستانه برپایی قیامت اشاره می‌کند: «إذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة خافضة رافعة» (الواقعة، ۱-۳). عبارت «خافضة رافعة» در آیه معادل و هم معنای با آیه مورد بحث از انجیل متی است. «خفض» به معنای «پایین آوردن» و «رفع» به معنای «برتری بخشیدن» است. مفسرین در ذیل این آیه چنین استدلال نموده‌اند که قیامت، جایگاه تجلی عدل الهی و نیز محلی است که متقین و مشرکین هریک در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرند و با وقوع قیامت، مشرکین و کفار که در دنیا از عزت برخوردار بودند، خوار و ذلیل می‌شوند و از مقام خود به پایین آورده می‌شوند و متقین و مؤمنین که در دنیا، در خفض و فرودستی به سر می‌بردند، عزت و عظمت پیدا می‌کنند و بر صدر می‌نشینند و قدر می‌بینند (طباطبایی، ۱۲۰/۱۹، طبرسی، ۷۶/۸).

در انجیل آمده است: «زان رو که فرزند انسان در جلال پدر خود با ملائکه خویش خواهد آمد و آنگاه هر کس را به وفق عمل او جزاء خواهند داد» (متی، شانزدهم، ۲۷).

در این آیه نیز، به بازتاب اعمال و رفتار انسان‌ها در روز قیامت اشاره شده است. در آن هنگام هریک بر طبق اعمال و کردار خویش جزا داده خواهند شد و این کار توسط حضرت عیسی مسیح (ع) و همراهی فرشتگان خداوند انجام خواهد شد. از این رو عمل هیچ انسانی بدون پاسخ نخواهد ماند و نیکوکاران پاداش و بدکاران کیفر داده خواهند شد. نکته قابل توجه در این آیه، تعبیر «هرکس را بر وفق عمل او جزاء خواهند داد» است. در آن به عدالت و رعایت مساوات در کیفر و پاداش اعمال افراد اشاره می‌کند.

قرآن کریم نیز به تفصیل و به طور مکرر درباره اعمال انسان‌ها و آثار آنها در قیامت سخن به میان آورده است. علاوه بر تقسیم‌بندی مؤمنین و مشرکین به دو گروه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال به «نامه اعمال» و نیز «تجسم اعمال» در رستاخیز اشاره کرده است. در آن روز، مأموران ثبت اعمال، مجموع اعمال وی را در قالب نامه و نوشته‌ای به دست وی می‌دهند. (یس، ۱۲؛ الکهف، ۴۹؛ القمر ۵۲ و ۵۳؛ ق، ۱۷-۱۸؛ الانقطار، ۱۰-۱۲ و ...). در آن روز عمل هرکس، اعم از نیک و بد، در برابر او حاضر می‌گردد و مایه سرور یا عذاب، و یا سبب آبرو یا شرمساری وی می‌گردد (الزلزال، ۶-۸؛ آل عمران/ ۳۰؛ الاحقاف، ۱۹؛ التکویر، ۱۲-۱۴ و ...). در همین زمینه، قرآن کریم به صراحت، جزای هر فردی را در قیامت بازتاب اعمال وی بر می‌شمارد و می‌فرماید: جزای شما در قیامت اعمال به اعمالتان بستگی دارد. این تعبیر در چندین آیه از قرآن مجید دیده می‌شود. گاه می‌فرماید: «تنها اعمالی را که انجام می‌دادید، جزای شماست»: «انما تجزون ما کنتم تعملون» (الطور، ۱۶؛ التحريم، ۷) و گاهی می‌فرماید: «و لا تجزون ائلا ما کنتم تعملون» (یس، ۵۴)؛ «هل تجزون ائلا بما کنتم تکسبون» (یونس، ۵۲). ظاهر این آیات این است که جزای انسان همان اعمال اوست (طباطبایی، ۳۸۸/۱۹ و مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۲/۶).

۲. ۴. معاد، عالم آینده

در انجیل آمده است: «عیسی جواب فرمودند هر آینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را به جهت من و انجیل ترک کند، جز این‌که الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده، حیات جاودانی را...» (مرقس، دهم ۲۹-۳۱).

در این قسمت نیز همانند سایر قسمت‌ها، در زمینه معاد و آخرت بحث شده است. با این قید که در اینجا، از معاد به صراحت با عنوان «عالم آینده» یاد شده است. مسیح (ع) در این کلام خویش ضمن تصریح به وجود عالم دیگری به نام معاد و قیامت، به برخورداری پیروان راستین پیامبران به خصوص مهاجران از مواهب و نعم عالم آینده پس از تحمل مشقتات و سختی‌های فراوان اشاره نموده است. از آثار این تحمل، نیل به حیات جاودانه است. البته شرط اساسی آن، انفاق در راه خدا و ایمان و اطاعت از دستورهای پیامبر است.

سخن عیسی مسیح (ع) علاوه بر صراحت در وجود عالم دیگری به نام معاد، روح امید و حیات را در بیکر پیروانش می‌دمد.

قرآن کریم نیز در مواضعی وصف «الآخرة» را برای معاد به کار می‌برد. از جمله این که در آیه چهارم سوره بقره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

یکی از روشن‌ترین تعبیر مشترک میان قرآن و انجیل مرقس درباره «عالم آینده» تعبیر قرآنی «الدار الآخرة» است: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً و العاقبة للمتقين» (القصص، ۸۳). در این آیه بیان شده است که سرای آخرت از آن کسانی است که نه اهل طغیان و نه اهل فساد باشند؛ بلکه از آن متقین است. از این رو، مطابق این آیه، تنها متقین، حیات جاودانه خواهند داشت؛ زیرا تنها متقین از جمله پیروان راستین پیامبران بوده‌اند و این همان چیزی است که در آیه مورد بحث انجیل مرقس نیز آمده است.

۴. ۵. عالم زندگان (حیات اخروی)

در انجیل آمده است: «بعضی از صدوقیان^۱ که منکر قیامت هستند، پیش آمده از وی سؤال کرده، گفتند ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی که زن داشته باشد، بمیرد و بی‌اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد. پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته، اولاد نیاورده، فوت شده؛ بعد دومین آن زن را گرفته، او نیز بی‌اولاد بمرد. پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان نیاورده مردند و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت. پس در قیامت زن کدامیک از ایشان خواهد بود؛ زیرا که هر هفت نفر او را داشتند. عیسی در جواب ایشان گفت: «آبنای این عالم نکاح می‌کنند و نکاح کرده می‌شوند؛ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند؛ نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند؛ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند، از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خدا می‌باشند؛ چون که پسران قیامت هستند و اما این که مردگان نیز برمی‌خیزند، موسی نیز در ذکر بوته نشان داد. چنان که خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند و حال آن که خدای مردگان نیست؛ بلکه خدای زندگان است؛ زیرا همه نزد او زنده هستند» (لوقا، بیستم، ۲۷-۳۸).

در این قسمت از انجیل لوقا به طور صریح واژگان و تعبیری همچون «معاد» «قیامت» و «زنده شدن» آمده است. در شبهه منکرین معاد و سؤال آنان از جمله صدوقیان از حضرت عیسی (ع) نکاتی چند به چشم می‌خورد:

۱. صدوقیان: یکی از فرقه های شناخته شده یهود می باشد که پس از بازگشت از بابل پدید آمده است. نام این فرقه صادق ابن اخطرب که از طرف حضرت داود(ع) به کهنات منصوب شده بود، مربوط می شود. این منصب در عصر حضرت سلیمان(ع) نیز برای صادق باقی می ماند. صدوقیان، به جای نماز، برای قربانی اهمیت ویژه قائل بودند. بسیاری از کمانان و خاخام های ستهدرین از این فرقه برخاستند. روابط آنان با والیان رومی نیز خوب بود. آنان قائل به جسمانیت خداوند بودند و می گفتند قربانی و هدایایی که در راه خدا می دهیم، مانند چیزهایی است که به یک پادشاه یا یک حاکم بشری داده می شود. صدوقیان، جاودانگی نفس و قیامت را انکار می کردند و می پنداشتند سزای نیکی و بدی در همین دنیا داده می شود. در مورد اراده انسانی به اختیار مطلق معتقد بودند(توفیقی، آشنایی با اندیان بزرگ، ص ۹۶).

نکته اول، به نوع تعبیر برمی‌گردد که چنین می‌گوید: «بعضی از صدوقیان که منکر معاد بوده‌اند، پیش آمده ...». این امر، خود بیانگر آن است که عیسی مسیح (ع) همواره در تعلیمات و تبلیغات خویش، به معاد و زنده شدن مجدد انسان‌ها تصریحات و اشاراتی داشته است. همواره کسانی بوده‌اند که زنده شدن مجدد انسان‌ها را در عالم قیامت باور نداشتند و آن را انکار می‌کردند.

نکته دوم، به متعلق سؤال و شبهه منکرین معاد برمی‌گردد. نوع نگاه صدوقیان منکر به اصل معاد و حیات اخروی انسان‌ها متفاوت و مبهم بوده است؛ مثلاً آنان سؤال کردند که بنا بر فرض وجود و وقوع معاد، این زن که چندین بار ازدواج کرده و چندین شوهر داشته، در قیامت در کنار کدام شوهر خود خواهد بود و همسر کدام یک از آنان خواهد بود؟ این نوع شبهه، علاوه بر آن که بیانگر انکار معاد از سوی صدوقیان است، به درک نادرست آنان از معاد برمی‌گردد. حضرت عیسی (ع) این تلقی نادرست آنان را تصحیح نمود.

نکته سوم، به نوع پاسخ مسیح (ع) در برابر سؤال منکرین قیامت برمی‌گردد. آن حضرت تصویر و تصور نادرست آنان را از معاد و قیامت این‌گونه تصحیح کرد که نکاح از اختصاصات عالم دنیاست؛ نه آخرت، و برعکس، حیات از اختصاصات آخرت است، نه دنیا. بنابراین چون در آخرت، حیات جاودانه است و خبری از مرگ نیست، دیگر این نوع نکاح لازم نیست؛ بلکه انسان‌ها همانند خدا و فرشتگان از حیات ابدی و جاودانه برخوردار خواهند شد.

باری، در این بخش از آیات انجیل لوقا، هم به اصل وقوع معاد و هم به برخی از نعمت‌های عالم آخرت اشاره شده و ضمن تخطئه شبهه منکرین معاد، سیمای راستین و حقیقی معاد به درستی ترسیم و تصویر شده است.

در قرآن کریم نیز از قیامت و آخرت، « دارالقرار » خوانده شده است که به نوعی با تعبیر یاد شده در انجیل لوقا هم مضمون است. از زبان مؤمن آل فرعون خطاب به بنی اسرائیل چنین آمده است: « یا قوم انما هذه الحیوة الدنیا متاع و ان الآخرة هی دارالقرار » (المؤمن، ۳۹). در این آیه، به تفاوت اساسی میان دنیا و آخرت اشاره شده است. دنیا به مثابه کالایی ناچیز و فانی و

زودگذر و بی ثبات است و آخرت سرای قرار و امنیت و ثبات. هم چنین قرآن کریم در آیات متعددی از شبهه افکنی و انکار معاد توسط منکرین آن در قبال پیامبران هر عصر و دوره ای به ویژه سؤال آنان از پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره کیفیت و حقیقت معاد سخن می گوید: «ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی أنشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم» (یس، ۷۸-۷۹).

از امام صادق (ع) نقل شده است که ابی بن خلف روزی با تکه استخوانی به نزد پیامبر اکرم (ص) آمد. آنگاه در آن استخوان پوسیده دمید و استخوان در هوا پراکنده شد. سپس پرسید: به من بگو چه کسی قادر است، این استخوان پوسیده پراکنده شده را در هوا دوباره زنده کند؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود: "بگو همان کسی که اولین بار آنها را آفریده قادر است تا دوباره آنها را زنده گرداند (عیاشی، ۸۰/۳). البته از ابن عباس نقل شده است که آن شخص، عاص بن وائل و یا عبدالله ابن ابی بوده است (سیوطی، ۶۷/۶).

۲.۶. جداسازی

در انجیل آمده است: «چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت ها حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر سمت چپ قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، میراث گیرید؛ زیرا چون گرسنه بودم، مرا طعام دادید... پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای مغولان دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان (متی، بیست و پنجم، ۳۱-۴۶).

نیز آمده است: «بدین نحو در پایان این جهان، فرشتگان بیرون آمده و طالعان را از صالحان جدا کرده و در تور آتش اندازند، آنجا که گریه است و فشار دندان» (متی، سیزدهم، ۴۹-۵۰).

در این دو باب از انجیل متی، به صراحت، معاد، آثار معادگرایی در آخرت و نیز عوامل دستیابی به رضایت خداوند بیان شده است.

قرآن کریم در مواضع متعددی از جداسازی میان صالحان و طالحان در روز قیامت سخن گفته تا جایی که یکی از نامهای قیامت، «یوم الفصل» نامیده شده است. از جمله در سوره نبأ می‌خوانیم: «ان یوم الفصل کان میقاتاً» (النبأ، ۱۷). در آیه دیگری آمده است: «آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار دهیم؟ یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟» (ص، ۲۸) و نیز «آیا کسانی که مرتکب سینات شدند، گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است، جز اداره شود و به آنها ستمی نخواهد شد» (الجاثیة، ۲۱-۲۲). حتی خداوند در جای دیگر از جداسازی مشرکین و مؤمنین در روز قیامت و داوری میان آنان سخن به میان می‌آورد (الحج، ۱۷).

۲.۷. خارج شدن مردگان از قبرها

در انجیل آمده است: «آن ساعت می‌آید که همه آنها که در قبرها هستند، آوازش را بشنوند و بیرون خواهند آمد، آنانی که نیکویی کرده باشند، از برای قیامت حیات، و آن کسانی که بدی کرده باشند، برای قیامت جزا» (یوحنا، پنجم، ۲۸-۲۹).

در این قسمت از انجیل یوحنا، علاوه بر آن که واژه «قیامت» به کار رفته است، به صراحت به زنده شدن مجدد انسان‌ها و خارج شدن آنها از قبر پس از ظهور مجدد مسیح (ع) اشاره شده است. شاید بتوان گفت که منظور از «آواز» در اینجا چیزی شبیه به صور و دمیده شدن در آن باشد.

قرآن کریم نیز به صراحت به خارج شدن مردگان از قبرها برای رسیدگی به اعمالشان اشاره می‌کند و یکی از نام‌های قیامت را «یوم الخروج» معرفی می‌کند. این نام تنها در یک آیه

از قرآن مجید آمده است، آنجا که ضمن اشاره به روزی که نفخ دوم صور دمیده می‌شود، می‌فرماید: «یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج» (ق، ۴۲). همین معنا به شکل دیگری در سوره معارج چنین آمده است: «یوم یخرجون من الاجداث سراعاً كأنهم الی نصب یوفضون» (المعارج، ۴۳).

نیز در جای دیگر خروج مردگان از قبر با شنیدن صور دوم که نفخه رستاخیز است، یاد شده است: «و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون» (یس، ۵۱). مفسران تصریح کرده‌اند این آیه ناظر به نفخه دوم است و ذیل آیه و آیات بعد از آن نیز گواه این معناست (پیام قرآن، ۵۴/۶).

۲. ۸. برخاستن در روز واپسین

در انجیل آمده است: «این درخواست پدر است که مرا فرستاد. همانا هرچه به من عطا نمود، چیزی از آن را تلف نکنم؛ بلکه در روز آخر بیادارم؛ زیرا این همانا خواست کسی است که مرا فرستاد. هرکس پسر را ببیند و به او ایمان آورد، دارای حیات جاودانه گردد. من او را در روز آخر برمی‌خیزانم» (یوحنا، ششم، ۳۹-۴۰).

«روز آخر» و «برخاستن» و «حیات جاودانه» سه تعبیری هستند که در این عبارت به صراحت بر معاد و برپایی قیامت دلالت می‌کنند.

قرآن کریم نیز تعبیر «الیوم الآخر» (روز واپسین) و «الدار الآخرة» (سرای دیگر) را به طور گسترده به کار می‌برد. تعبیر «الیوم الآخر» یا «الدار الآخرة» یا «الآخرة» در برابر دار دنیا است که از آن به «نشئه اولی» تعبیر شده است (الواقعة، ۶۲). در مجمع البیان آمده است که آخرت را از این نظر آخرت نامیده‌اند که بعد از دنیا است و دنیا را از این نظر دنیا خواندند که به مردم نزدیک است (از ماده دنو) و بعضی هم گفته‌اند: به خاطر دنائت و پستی آن است نسبت به آخرت (طبرسی، ۴۰/۱).

شبهه همین معنا در تفسیر روح البیان آلوسی بغدادی (۴۱/۱) و تفسیر فخر رازی (۳۲/۲) نیز آمده است. همچنین در قرآن تعبیر «بعث» (برانگیختن) به گستردگی به کار رفته است و یکی از نام‌های قیامت «یوم البعث» (الروم، ۵۶) یا «یوم یبعثون» برشمرده شده است. «بعث» در لغت، مفهوم وسیعی دارد. بعضی آن را به معنای «فرستادن» و بعضی «رسانیدن» و بعضی «پراکندن» تفسیر کرده‌اند انتخاب این تعبیر برای قیامت برای آغاز حرکت از قبر برای رفتن به سوی دادگاه‌های قیامت و از آنجا نیز به سوی بهشت یا دوزخ است. هر یک از این مراحل، یکی از مصداقهای بعث است (مکارم، ۳۷/۵).

۹.۲. جهنم و آتش دوزخ

در انجیل آمده است: «اگر پایت ترا بلفزاند آن را بپر؛ زیرا لنگ بودن در زندگی برایت بهتر از آن است که دو پا داشته باشی و با آن در دوزخ، در آتشی که خاموشی ندارد، افکنده شوی؛ آنجا که کرم‌هایش نمیرد و آتش خاموش نگردد» (مرقس، نهم، ۴۲-۴۹).

در این عبارت از انجیل مرقس، علاوه بر اشاره به آتش دوزخ که نمادی از برابری قیامت و مقتضای عدل الهی است، به خلود و جاودانگی آتش آن و نیز خلود اهل آن، تصریح شده است. در این که منظور از این کرم‌ها چیست، هاکس می‌گوید: «کرم‌های وارد شده در آیات کتاب مقدس، کرمی می‌باشد که کثافات و گوشت‌های اموات می‌خورد. آنها در وادی هنوم در جنوب غربی اورشلیم بسیار یافت می‌شود؛ زیرا که کثافات و نعش‌های بسیار زیاد در آنجا ریخته می‌شد؛ لذا اهالی می‌بایست آنها را با آتشی که خاموشی‌پذیر نباشد، بسوزانند» (هاکس، ۷۲۵).

آیات فراوانی از قرآن مجید نیز درباره مجازات مجرمان در قیامت به چشم می‌خورد؛ از جمله: «در آن روز آنها را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند» (التوبة، ۳۵).

در گروهی دیگر از آیات آمده است که اعضاء بدن انسان در قیامت سخن می گویند؛ از جمله: «وقتی به آن (دوزخ) می رسند گوش ها و چشم ها و پوست های تشنه به اعمال آنها گواهی می دهند. آنها به پوست های تن خود می گویند: چرا بر ضد ما گواهی می دهید؟ آنها جواب می دهند همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده ما را گویا ساخته است» (فصلت، ۲۰-۲۱).

از دیگر آیاتی که شباهت فراوانی به آیه انجیل مرقس دارد و جاودانگی آتش دوزخ و سوزاندن اعضاء بدن را روشن تر بیان می کند، آیه ۵۶ سوره نساء است: «ان الذین كفروا بآياتنا سوف نصليهم ناراً كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب ان الله كان عزيزاً حكيماً».

«جهنم» تعبیر دیگری است که تنها در دو انجیل متی و لوقا درباره معاد وارد شده است: «لیکن ای دوستان من به شما می گویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند، بیش تر از این بکنند. ترسان مباشید؛ بلکه به شما نشان می دهم که از که باید ترسید. از او بترسید که بعد از کشتن قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما می گویم از او بترسید» (لوقا، دوازدهم، ۴-۵) و (متی، دهم، ۲۷-۲۸).

قرآن کریم نیز در مواضع متعددی از جهنم و اهل آن با الفاظ گوناگون یاد کرده و آن را کانون قهر و غضب الهی دانسته است: «فأتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة اعدت للكافرين» (البقرة، ۲۴). در این آیه خطاب به معارضان قرآن گفته شده است، از آتشی بیرهزید که هیزم آن مردم (گهنگار) و سنگ هایی است که برای کافران آماده شده است.

۲. ۱۰. فردوس (بهشت)

در انجیل آمده است: «پس به عیسی گفت: ای خداوند مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی. عیسی به وی گفت: هر آینه به تو می گویم: امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا، بیست و سوم، ۴۲-۴۳).

گفتنی است که واژه «فردوس» تنها در انجیل لوقا وارد شده است. دو مفهوم بهشت و جهنم در تورات وجود ندارد؛ ولی در عهد جدید راه یافته است. زهنر معتقد است که این مطالب به طور یقین از اوستا اقتباس شده است. او می‌نویسد: «با مقایسه دکتترین زرتشت در مورد کیفر و پاداش در آخرت با مسیحیت، می‌توان به یقین نتیجه گرفت که مسیحیت از زرتشت نیز متأثر بوده است. هر چند شکل بهشت و جهنم دین مسیح به کلی با گاتاها اختلاف دارد. وی به تحول دین یهود پس از برخورد با زرتشتیان و ورود مفاهیمی همچون برخاستن مردگان در بیانات دانیل اشاره می‌کند و فریسیان را بسیار متأثر از عقاید ایرانیان دانسته و معتقد است نام آنها نیز به دلیل همین شباهت عقیدتی فریسیان، (فارسیان) شده است» (عبدالرفیع، ۱۴۸). زولستر نیز معتقد است در دین زرتشت برای نخستین بار بهشت و جهنم مطرح شده و ادیان دیگر از آن اقتباس کرده‌اند (همان) و احتمالاً نام بهشت نیز این نظریه را تأیید می‌نماید. همچنان که هاکس نیز ریشه واژه «فردوس» را فارسی و به معنای بستان و باغچه دانسته است. این واژه در کتاب مقدس به معنای بهشت است (قاموس کتاب مقدس، ۶۴۷).

این در حالی است که آیات پیرامون بهشت در قرآن کریم از گستردگی و حجم بسیار بالایی برخوردار است؛ به علاوه آیات بی‌شماری درباره صفات بهشت، بهشتیان و نعمت‌های مختلف بهشتی، باغ‌ها و نهرها و چشمه‌ها، طعام‌ها و شراب‌های طهور، لباس‌ها، همسران و دوستان و ... در قرآن آمده است.

به جهت گستردگی آیات، تنها به ذکر یک آیه که تناسب فراوانی با آیه مربوط در انجیل لوقا دارد، اشاره می‌کنیم: «و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار» (النساء، ۱۳).

۲.۱۱. زنده شدن مرده در دنیا

در انجیل آمده است: «پس مرتا به عیسی گفت: ای آقا اگر در اینجا می‌بودی، برادر من نمی‌مرد ولیکن الآن نیز می‌دانم که هرچه از خدا طلب کنی، آن را به تو خواهد داد. عیسی به

او گفت: برادر تو خواهد برخاست. مرتا به وی گفت: می دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست. عیسی بدو گفت: من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می کنی؟ او گفت: بلی ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است. ... چون این را گفت: به آواز بلند ندا کرد: ای ایلعازر بیرون بیا. در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد و روی او دستمال پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: او را باز کنید و بگذارید برود. (یوحنا، یازدهم، ۲۱-۲۷ و ۴۳-۴۴).

زنده شدن شخصی به نام ایلعازر توسط مسیح (ع) پس از گذشت چهار روز از مرگ وی یکی دیگر از مواردی است که به معاد در انجیل یوحنا دلالت می کند. معجزه زنده کردن مردگان توسط عیسی (ع) زنده شدن مجدد انسان های مرده و برخاستن آنان را از قبر اثبات می کند. براساس گزارش یوحنا آنجا که مسیح (ع) مژده برخاستن ایلعازر را به خواهرش می دهد و زنده شدن ایلعازر را به دقایقی بعد نسبت می دهد و خواهرش گمان می کند که منظور مسیح (ع) از برخاستن ایلعازر در روز قیامت و زنده شدن او در روز بازپسین است؛ در حالی که مراد مسیح (ع) زنده شدن او در همان ساعت به توسط معجزه اش بوده است.

قرآن کریم نیز نمونه هایی از زنده شدن مردگان را بیان می کند که برخی از آنها به درخواست پیامبران و برخی دیگر به عنوان معجزات پیامبران بوده است. زنده ساختن مردگان برای ابراهیم (ع) (البقرة، ۲۶۰)؛ زنده کردن عزیز (البقرة، ۲۵۹)، زنده کردن طایفه ای از بنی اسرائیل (البقرة، ۲۴۳) احیای کشته بنی اسرائیل (البقرة، ۶۷-۷۱)، احیای هفتاد تن از قوم موسی (ع) (البقرة، ۵۵-۵۶) و (الاعراف، ۱۵۵)، بیدار شدن اصحاب کهف (الکهف، ۱۰-۱۲) و زنده شدن مردگان توسط مسیح (ع) از این نمونه ها هستند.

قرآن مجید در چند مورد بیان می کند که مسیح، مردگان را زنده می کرد؛ از جمله: « انسی قد جئتمک بآیة من ربکم انسی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فأنفخ فیہ فیکون طیراً بإذن الله و أبری الأکمة و الأبرص و أحيی الموتی بإذن الله » (الاعراف، ۴۱).

۳. نتایج

۱. قرآن کریم و اناجیل اربعه اصل معاد را اصلی ترین آموزش پیامبران الهی بعد از توحید برشمرده‌اند.
۲. در اناجیل متی و مرقس و نیز قرآن مجید به صراحت معاد، حیات جاودانه خوانده شده است.
۳. هم قرآن کریم و هم اناجیل اربعه به وجود حیات در عالم آخرت اشتراک و اتفاق دارند و مرگ و موت را از سرای آخرت منتفی می‌شمارند.
۴. انجیل متی و قرآن کریم، هر دو معاد را ضروری و تجلی‌گاه عدل الهی معرفی می‌کنند؛ از آن رو که اولین، آخرین می‌گردند و آخرین اولین. علاوه بر آن، هر دو کتاب به جدایی نیکوکاران از بدکاران و پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران اشتراک نظر دارند.
۵. اناجیل متی و مرقس و قرآن کریم، معاد را جایگاه قضاوت و داوری و حسابرسی میان انسان‌ها دانسته و عنوان یوم الحساب را بر آن نهاده‌اند. علاوه بر آن در هر دو کتاب، بر شهادت پیامبر هر امت بر اعمال آن امت تصریح شده است.
۶. اناجیل اربعه و قرآن کریم، برای قیامت، نام‌های گوناگونی بیان کرده‌اند؛ از جمله: عالم آینده (الیوم الآخر)، روز جدایی (یوم الفصل)، روز جزا (یوم الدین)، روز دردناک (یوم الیم).
۷. در انجیل متی و قرآن کریم بر اصل جزای اعمال تکیه شده است. هر کسی مطابق عمل خویش جزا داده خواهد شد و به کسی ستم نخواهد شد.
۸. در انجیل یوحنا و قرآن کریم خارج شدن مردگان از قبرها تصریح شده است، با این قید که علاوه بر آن، در قرآن به دمیده شدن صور برای برپایی قیامت تصریح و در انجیل یوحنا اشاره شده است.
۹. در انجیل لوقا و قرآن کریم، به صراحت از سؤال منکرین معاد از پیامبر خویش درباره عدم امکان زنده شدن مجدد مردگان در قیامت سخن به میان آمده است. البته در قرآن به طور گسترده آمده است.

۱۰. در اناجیل اربعه و قرآن کریم به آتش دوزخ و عذاب جهنم تصریح شده است. این امر، در قرآن به طور تفصیلی و گسترده بیان شده است.
۱۱. در قرآن کریم و انجیل لوقا، به بهشت تصریح شده است، با این تفاوت که این امر فقط در انجیل لوقا و آن هم فقط یکبار و به صورت کلی و مبهم بیان شده است؛ در حالی که قرآن کریم نعمت‌های بهشتی و احوال بهشتیان تفصیل داده شده است.
۱۲. در قرآن و انجیل یوحنا، تنها زنده شدن ایلعازر پس از چهار روز مردن و نیز رستاخیز خود عیسی (ع) پس از سه روز یاد شده است؛ در حالی که در قرآن کریم علاوه بر بیان زنده شدن مردگان توسط مسیح (ع) نمونه های دیگری نیز بیان شده است.
۱۳. در قرآن کریم و انجیل یوحنا، زنده شدن مردگان توسط عیسی مسیح (ع) علاوه بر آن که یکی از معجزات ایشان معرفی شده، نمونه‌ای از قیامت و مظهري از حیات مجدد برشمرده شده است.
۱۴. اناجیل اربعه و قرآن کریم، هر دو اطاعت مردم از پیامبر عصر خویش را موجب رستگاری آنان در آخرت و همراهی و همنشینی با پیامبران دانسته‌اند.
۱۵. برخی از عبارات تعدادی از اناجیل نشان می‌دهد که نویسندگان آنها معاد را تنها روحانی می‌دانند؛ برخلاف قرآن کریم که آن را هم جسمانی و هم روحانی می‌داند.
۱۶. در قرآن معاد اصلی‌ترین پایه دین پس از توحید معرفی شده است و حدود دو سوم آیات را به خود اختصاص داده است؛ حال آن که در اناجیل چهارگانه اندک و گذرا مطرح شده است.

کتاب‌شناسی

قرآن کریم

اناجیل اربعه (کتاب مقدس)، ترجمه تفسیری فارسی، انجمن ترجمه و بخش کتب مقدسه، تهران، بی‌تا.
آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و انتشارات سمت ۱۳۷۸.

- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع، نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان، تهران، گومش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- سبحانی، جعفر، معاد شناسی در پرتو کتاب، عقل و سنت، تهران، الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قاهره، ۱۳۱۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الأعلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی، نور الثقلین. تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عیاشی، محمدین مسعود، کتاب التفسیر، تصحیح رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- فخر رازی، محمدین عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۸۱ ش.
- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، موسسه انصاریان، بی تا.
- ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۹.
- وجدی، فرید، دائرة المعارف قرن عشرين، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، چاپ اول ۱۳۷۷.